

اصالت صلح در اندیشه سیاسی اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بهادر زارعی^۱

استادیار دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۲/۱۱/۱۴)

چکیده

صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها و ملت‌ها با یکدیگر، هم در درون مرزها و هم در عرصه نظام بین‌الملل از ضرورت‌های ارکان پایدار تمدن بشری و منطبق بر فطرت و طبیعت بشر در طول تاریخ بوده است. اسلام، آیات متعدد قرآن کریم، اندیشمندان و فقهای جهان اسلام نیز بر اصالت صلح در روابط جوامع و ملت‌ها تأکید و توجه جدی دارند. با توجه به تأثیر مستقیم اصول شریعت اسلام در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و تدوین قانون اساسی و اصول سیاست خارجی، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در طول بیش از سه دهه حیات جمهوری اسلامی، روابط ما با سایر ملت‌های دنیا تا حدودی رفتاری صلح‌آمیز و مبتنی بر احترام متقابل بوده و به اصالت صلح در اسلام و به تبع آن در سیاست خارجی، به عنوان اصلی مسلم و بدیهی توجه جدی شده است. دولت‌مردان در ایران همواره دو رویکرد متفاوت نسبت به اصل صلح در این مدت به جامعه جهانی عرضه کرده‌اند که یکی پذیرفته شده و دیگری نادیده انگاشته شده است.

واژگان کلیدی

اسلام، صلح، جهاد، قرآن کریم، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها با یکدیگر در عرصه نظام بین‌الملل و هر ملتی در درون مرزهای خود، از بناهای پایدار تمدن و تاریخ کشورها است که از دیرباز نظریه‌پردازان به‌عنوان یکی از آرمانی‌ترین شاخص‌های مدینه فاضله به آن پرداخته‌اند. امروز نیز این اصل آن‌چنان مورد توجه و دغدغه ملت‌هاست که توجه حقوق‌دانان و سیاست‌مداران را در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برانگیخته تا بر لوازم قانونی و حقوقی آن بیندیشند و راه‌کارهایی برای تحقق آن ارائه کنند. از منظر برخی از اندیشمندان دنیای غرب، اسلام به اصل صلح توجه چندانی نکرده و موضوع جنگ را بیشتر گرامی داشته است تا پرداختن به صلح؛ حال آنکه چنین نگرشی در اندیشه صحیح و اصیل اسلامی نادرست، غیرمنصفانه و رد است. با بررسی و دقت در آیات متعدد قرآن کریم و دیدگاه‌های اندیشمندان و فقهای اسلامی دیده می‌شود که صلح در اسلام اصالت دارد و به جنگ جز در نمونه‌های استثنایی توجه نشده است که اتفاقاً ملت‌های مختلف و حقوق بین‌الملل نیز امروزه بر آن نمونه‌ها توافق دارند. دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل صلح را که برگرفته از اندیشه سیاسی اسلام است از موضوع‌های مهم رفتار سیاسی خود در عرصه بین‌المللی می‌داند و همواره برای تحقق آن تلاش کرده است. بر همین اساس این پرسش در این پژوهش مطرح است که اصالت صلح در اندیشه سیاسی اسلام بر رفتار جمهوری اسلامی در روابط با سایر کشورها و ملت‌های دنیا چه تأثیری گذاشته است؟ در ادامه به این موضوع می‌پردازیم.

رویکرد جهانی صلح

انسان بر اساس اقتضای طبیعت و فطرت خویش و روابطی که در صحنه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود دارد، بدون در نظر گرفتن علت‌ها و عوامل خارجی، خواستار هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و صلح است. این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و ویژگی‌های عالی و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی بسیار عمیق و تفکیک‌ناپذیر دارد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۷۳۸). بدین‌سان از ضروری‌ترین نیازهای بشری در طول حیات اجتماعی و سیاسی او دست‌یافتن به صلح و تداوم این اصل بوده است. علاوه بر زیبایی معنوی و ارزش انسانی موضوع صلح برای انسان، کارکردهای اقتصادی آن نیز همواره به یکی از مبرم‌ترین نیازهای بشری تبدیل شده است. فرهنگ صلح را می‌توان ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهایی دانست که بیانگر و الهام‌بخش اعمال فرد در مشارکت متقابل اجتماعی بر مبنای اصول آزادی، عدالت و دموکراسی، رعایت حقوق بشر، دگرپذیری و همبستگی، نفی خشونت، تلاش برای پیشگیری از جنگ و حل مشکلات از راه گفت‌وگو و مشارکت کامل افراد در فرایند توسعه

جوامع است (یونسکو، ۱۹۹۶: ۶). برخی نویسندگان صلح را این‌گونه بیان کرده‌اند: ۱. حالت آرامش و امنیت عمومی در کشور و روابط عادی با کشورهای دیگر؛ ۲. نبود جنگ و نیز نبود نظام تهدید یعنی به‌کارانداختن دستگاه قوی اجبار و الزام در برابر طرف مقابل؛ ۳. نبود جنگ، توسعه روابط و همیاری ملت‌ها (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۴۹۷). یافته‌های مطالعات صلح حاکی از آن است که صلح را باید چیزی فراتر از نبود جنگ دانست؛ بنابراین رابطه‌ای مثبت و مستقیم میان صلح، عدالت و امنیت بین‌المللی وجود دارد. از این‌رو، به صلح عادلانه به‌عنوان یکی از ارکان و عناصر نظم و نظام جهانی مطلوب تأکید می‌شود.

بر این اساس، صلح هم فرض بنیادی مبنای حقوق بین‌الملل است و هم موضوع و هم هدف نهادها و سازمان‌های ملایم آن (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۶۴۰). صلح به‌عنوان یک هدف در نظام بین‌الملل نمی‌تواند سابقه‌ای کمتر از رویه جنگ داشته باشد؛ اما در اواخر قرن نوزدهم بود که برای اولین بار پیشنهادها صلح، بیشتر در نتیجه ترس از قدرت مخرب جنگ تا نتیجه بروز آن، افزایش یافت؛ این گرایش در قرن بیستم نیز تداوم یافت. از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش صلح می‌توان این نمونه‌ها را برشمرد: علاوه بر اینکه جزء جنبش‌های اجتماعی جدید به‌شمار می‌آید، ماهیت جهانی و غیرایدئولوژیک دارد و نتیجه نقش فعال سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی است. با توجه به نقش و اهمیت صلح، بسیاری از متفکران و روشنفکران کشورهای مختلف برای گسترش روند صلح گام‌های اساسی برداشته‌اند. در پژوهش‌ها و مطالعات صلح این مفهوم به سه معنی متفاوت و مختلف تعریف و به‌کار رفته است: در معنای نخست، صلح به‌صورت منفی و حداقلی تعریف شده است و عبارت از نبود جنگ گسترده و خشونت عریان و آشکار در سطح بین‌المللی است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۴۳).

در تعریف دوم صلح، صلح حداکثری و مثبت است. این رویکرد به صلحی اشاره دارد که در آن سعی بر آن است تا دلایل بروز درگیری‌ها حل شوند. در جریان اجرای فرایند صلح مثبت نه تنها نیروهای نظامی کشورها جنگ با یکدیگر را متوقف می‌کنند، بلکه وضعیت اختلال اقتصادی و تشویش سیاسی را به شرایط مساعد بر می‌گردانند (وکیلی، ۱۳۸۳: ۴۳)؛ مفهوم سوم صلح، حد واسطی بین دو معنای حداکثری و حداقلی است (؟) یعنی عدالت اجتماعی و اقتصادی و نبود جنگ گسترده و خشونت فیزیکی. در این مفهوم از صلح اعتقاد بر این است که دست‌یابی به صلح حداکثری در شرایط بین‌المللی موجود امکان‌پذیر نیست و برای برقراری صلح باید از این نظام بین‌المللی که زور و خشونت ابزار آن است به جامعه‌ای گذر کرد که دولت‌ها از مؤلفه‌هایی به غیر از زور و خشونت برای تأمین اهداف و منافع خود مدد جویند (وکیلی، ۱۳۸۳: ۹۲).

در مکاتب لیبرالیستی، نگاه به صلح تا حدودی نگاهی ابزاری و برآمده از آموزه‌های واقع‌گرایی است. چنان‌که کنت والتز در کتاب «انسان، دولت و جنگ» نشان داده است، دو رویکرد متفاوت نسبت به مقوله صلح و راهبرد امنیتی کشورها در نظام بین‌الملل را می‌توان تشخیص داد: اول صلح به‌مثابه فرصتی امنیتی؛ دوم صلح به‌مثابه هدف (Waltz, 1954: 16-41). در رویکرد دوم «صلح» اصالت ذاتی دارد و نحوه تنظیم روابط و هزینه‌کرد منابع انسانی و مالی به‌گونه‌ای است که در نهایت به استقرار و استمرار صلح منجر می‌شود. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های اسلام در زمینه‌های مختلف از جمله در رابطه با صلح، به‌ویژه برای محافل دنیای غرب، در حد انتظار شناخته نشده است. حتی کسانی که دیدگاه سازگارتری با اسلام و واقعیت‌های آن دارند نیز نیازمند فهم عمیق‌تری از اسلام هستند (David, 2009: 2).

اصالت صلح از نگاه قرآن

از دو واژه «صلح» و «سلم» در قرآن کریم بسیار استفاده شده است. این دو واژه معانی عمیق و اهمیت ویژه‌ای دارند. «سلم» در لغت به معنی برکناربودن از آفات و بیماری‌های ظاهری و باطنی است. در قرآن مجید آمده است: «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات: ۸۴) یعنی ابراهیم از جانب خدا با قلبی پاک و سالم از شرک به دعوت خلق آمد. همچنین قرآن مجید صلح و سازش را فقط مخصوص مسلمانان نمی‌داند؛ بلکه درباره غیرمؤمنان که به مسلمین ظلم و تعدی نکرده و عهد و پیمان‌ها را محترم شمرده‌اند، جایز می‌داند که مسلمانان با آنان دوستی و هم‌زیستی کنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۸ و ۹). خداوند شما را منع نمی‌کند که با کسانی که با شما در کار دین نجنگیده و از خانه و شهرتان بیرون نکرده‌اند، دوستی و با عدالت و انصاف با آنان رفتار کنید، به یقین خداوند مردم عادل را دوست می‌دارد، فقط خداوند شما را از دوستی و اتحاد با آن‌هایی که در کار دین با شما جنگ کرده‌اند و از شهرتان بیرون کرده‌اند و با یکدیگر بر ضد شما همکاری کرده‌اند، نهی می‌کند و کسانی که آن‌ها را برای خود دوست انتخاب کنند، همانا ظالمنند. با دقت در سوره‌های قرآن کریم حدود ۱۰۰ آیه وجود دارد که خداوند مسلمانان را به‌سوی صلح دعوت می‌کند و جنگ را جز در زمان دفاع از نفس یا دفاع از دین جایز نمی‌شمرد (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۳۳). این آیات قرآن کریم، دلالت قطعی دارد بر اینکه اصل ارتباطات اسلامی و رفتار سیاسی مسلمانان و حکومت اسلامی با سایر بلاد، صلح است مگر آنکه تجاوزی صورت گیرد و مسلمانان، ناگزیر از جنگ بشوند. در این صورت، یا به‌عنوان دفاع از جان یا بازدارندگی از

هجوم دشمن است که پیش‌دستی در آن، نوعی دفاع تلقی می‌شود که این رویه را امروز می‌توان در سایر مرام و مسلک‌های موجود در جهان نیز یافت. واژه «مسلم» در آیات به معنی صلح اسلام و دین اسلام است. این لفظ همه معانی را شامل می‌شود که مقام و موقعیت اقتضای آن را دارد. بر اساس تعلیم اسلام، مسلمانان باید صلح را با تمام انواع و اشکال آن قبول کنند، در صورتی که سایر ملت‌ها به آن متمایل باشند و حسن نیت خود را نیز آشکار کنند، اگرچه به دین اسلام نگروند.

اسلام، دین صلح و آرامش است و همیشه در اسلام، صلح و آرامش، بر جنگ و قتال برتری داشته است. پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) همواره قبل از شروع جنگ، دشمنان را به صلح و گفت‌وگو دعوت می‌کردند. بنابراین اصل دعوت در اسلام قبل از جهاد قرار داشته است و پیامبر گرامی اسلام حتی مشرکان و کفار را قبل از ورود به جهاد ابتدایی، به توحید و پذیرش یکتایی خداوند دعوت می‌کرد. در قرآن نیز دستورات صریحی مبنی بر پذیرش صلح و اولویت آن وجود دارد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أُنْذِرَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۱ و ۶۲). (ای پیامبر) اگر آنان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز به آن متمایل شو و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است و همان کسی است که تو را با یاری خود و یاری مؤمنان تقویت کرد.

در آیه ۹۰ سوره نساء نیز آمده است: «اگر کافران و ظالمان از جنگ کناره گرفتند و دست کشیدند و با شما طرح صلح انداختند دیگر بر آن‌ها دست نگشایید و شما را بر ایشان در آن صورت راه و دستی نیست.» به عقیده حسن الترابی، صلح چارچوبی مناسب برای دعوت به اسلام، حیات بشری و توسعه آبادانی است که اسلام در سایه آن به همکاری، عدالت و خیر دعوت می‌کند (سید قطب، ۱۹۶۶: ۲۳۱)؛ بنابراین، در شرایطی که از تجاوز، فتنه و دشمنی خبری نباشد، محیط نظام بین‌الملل آماده انجام تبادلات مثبت در عرصه‌های فکری، علمی، تجاری و سیاسی در چارچوب توافق‌نامه‌های دوجانبه، چندجانبه و سازمان‌های عام‌المنفعه جهانی است (صالح و عطا محروس، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر این جمله را یادآور می‌شود که «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ غَدُوكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَى فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِحُجُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ...» و از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آن است و دشمنی تو را به آن بخواند سرپیچی مکن، زیرا در آشتی راحت لشکریان و آسایش اندوه‌ها و آسودگی برای اهل شهرهاست (نهج‌البلاغه، ۴۰ هـ ق).

بنابراین اصل از نظر اسلام صلح بوده و جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و هدف هر دو نشر عقاید توحیدی و حاکمیت قوانین الهی بر جهان است. موضوع «صلح» و زندگی مسالمت‌آمیز از مسائل عمیق و ریشه‌دار اسلام است و تمام نظام‌ها و قوانین و دستورات و مقررات اسلامی بر اساس آن پی‌ریزی شده است.

دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره اصل صلح

در میان فقهای متقدم کسانی هستند که اصل صلح در اسلام را قبول دارند؛ چنان‌که مالک، طبری، شوری، اوزاعی، ابن تیمیه، ابن قیم و... بر این عقیده‌اند که قاعده اساسی در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان صلح است. به نظر مالک، شایسته نیست که خون مسلمانی جز به حق ریزد و یا مسلمانی، خونی را جز به حق ریزد. در صورتی ریختن خون دیگران حق شمرده می‌شود که اقدام به مبارزه یا فتنه‌گری کنند و کفر، هیچ‌گاه علت قتال و مبارزه نیست و اسلام هم کافر را به دلیل کفر، مستحق قتل ندانسته است؛ بلکه در صورت جنگ و جنگ‌افروزی، به جنگ با آن‌ها اقدام می‌شود. اسلام قتل کفار را تجویز نکرده است، در عوض هدایت و دعوت آنان را از مسلمانان خواسته است. هدایت و دعوت نیز با قتل و خونریزی تحقق نمی‌یابد. بر اساس نظر شوری، مبارزه با مشرکان واجب نیست، مگر آنکه آنان شروع‌کننده جنگ باشند. ابن قیم جوزی تصریح می‌کند که جهاد فقط به صورت دفاع از نفس یا ایجاد امنیت برای دعوت اسلامی است. وی معتقد است که بر مسلمانان، جنگ و کارزار با کسانی واجب است که با آنان از در جنگ و درگیری درآیند و نه دیگران. از اینجا روشن می‌شود که جهاد جز به صورت دفاع از جان یا امنیت دعوت اسلامی و جلوگیری و دفع فتنه از مسیر آن تشریع نشده است. ابن همام نیز در تفسیر «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» نوشته است: قتالی که ما به آن امر شده‌ایم، در مقابل قتال آن‌هاست و به عنوان سبب و مسببی مطرح شده است و در تفسیر آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» آورده است: یعنی فتنه‌ای از جانب آنان بر مسلمانان و دین‌شان نباشد که با اکراه و ضرب‌وشتم و قتل تحقق می‌پذیرد» (زارعی، ۱۳۸۴: ۱۱).

سایر فقهای شیعی نیز صلح را جایز و به رعایت مصلحت مقید کرده‌اند و مطلب دیگری که بتوان استنباط کرد و اصل صلح را به قول آن‌ها استناد کرد از آرای آن‌ها بر نمی‌آید. در میان نویسندگان و پژوهشگران معاصر، اغلب آنان اصل را در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان صلح دانسته‌اند. رشید رضا، محمد عبده، احمدتار، عبدالرحمن عزام و... از آن جمله‌اند. محمد عبدالله دراز می‌گوید: جنگ از نظر اسلام، شری است که جز از روی ناچاری بدان اقدام نمی‌شود. اگر مسلمانان با واگذاری بخشی از حقوق خود به «صلح مجحف» دست یابند، بهتر

از پیروزی درخشان برای حق است که در آن‌ها جان‌ها گرفته شود. حرکت حضرت رسول اکرم (ص) در غزوه حدیبیه (صلح حدیبیه) نمونه خوبی برای این روح عالی مسامحه و گذشت است و نشانگر خواست عمیق مبنی بر صلح با طرف قوی‌تر است (برزونی، ۱۳۸۴: ۲۱۹)؛ بنابراین می‌توان گفت که در نظریه قانون‌گذاری اسلام جنگ بالذاته هدف نبوده است؛ بلکه برای تأسیس و تأمین صلح وسیله نهایی شناخته شده است. گروهی از مستشرقان پیشرفت سریع اسلام در شبه جزیره عربستان و سپس در سراسر جهان آن روز را مرهون جنگ و خونریزی می‌دانند؛ در صورتی که تاریخ به ما نشان می‌دهد که در مجموع جنگ‌های پیامبر اسلام که شاید در حدود ۸۰ جنگ بوده است، کل تلفات انسانی از دو طرف مسلمانان و مشرکان و کافران فقط در حدود ۱۴۰۰ نفر بوده است (سید قطب، ۱۹۶۶: ۱۲۳). حمیدالله معتقد است: محمد(ص) بر بیشتر از یک میلیون مایل مربع حکومت می‌کرد؛ این مساحت خاک معادل تمام اروپا به جز روسیه بود و به‌طور قطع در آن روزها این محوطه مسکن میلیون‌ها جمعیت بود. در ضمن تسخیر این منطقه وسیع، یکصد و پنجاه نفر از افراد مخالف در میدان‌های جنگ از بین رفته‌اند. تلفات مسلمین روی هم رفته برای مدت ۱۰ سال، در هر ماه یک نفر شهید بوده است. این احترام به خون بشر در داستان‌های بشری امری است بی‌نظیر... (حمیدالله، ۱۳۶۷: ۹).

اسلام صلح را قاعده و اصلی پایدار و همیشگی می‌داند و جنگ را مسئله‌ای استثنایی که برای برقراری سعادت تمام افراد بشر، نه یک امت، یک نژاد و یک فرد، تجویز می‌کند. موجبات کلی و عمومی که سبب می‌شود اسلام به‌طور استثنا جنگ را تجویز کند عبارت‌اند از:

۱. تحقق بخشیدن به رستگاری و خیر بشریت نه خیر یک ملت، یک نژاد، یک فرد؛
۲. واقعیت بخشیدن به نمونه‌های عالی اخلاقی انسانی که هدف غایی از خلقت حیات و زندگی است؛

۳. امنیت برای مردم و نجات بخشیدن آن‌ها از فشار، ترس، ستم و زیان؛

۴. برقرار ساختن عدالت مطلقه در سراسر زمین (حمیدالله، ۱۳۶۷: ۴۶).

اسلام با نظر گسترده و همه‌جانبه‌ای که نسبت به حیات و زندگی دارد، صلح و سازش را در دایره محدودی از شئون زندگی محدود نمی‌سازد؛ بلکه صلحی کامل و همه‌جانبه را در همه شئون زندگی تحقق می‌بخشد و پیوندی ناگسستنی بین آن و ایدئولوژی کلی و مخصوص برقرار می‌سازد که نسبت به جهان و زندگی و انسان دارد. پیامبر اسلام با هر کسی که به او پیشنهاد صلح می‌داد، پیمان صلح پیمان صلح می‌بست. هرکس که با او پیمان می‌بست با او نمی‌جنگید، جز آنان که عهدشان را می‌شکستند و علیه مسلمانان با دشمنان آن‌ها همکاری می‌کردند (غفوری، ۱۳۷۸: ۳۴).

صالحی نجف‌آبادی بر این عقیده است که صلح و آرامش طبیعت اصلی جوامع انسانی و جنگ حالتی عارضی محسوب می‌شود و آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...» (انفال: ۶۱) به همین معنا اشاره دارد که صلح و زندگی مسالمت‌آمیز طبیعت اصلی جوامع است و باید در حفظ آن کوشید. از این‌رو، اگر دشمن به صلح تمایل داشته باشد، باید از آن استقبال کرد و به آن پاسخ مثبت داد و جامعه را از بیماری اجتماعی جنگ نجات داد و سلامت را به آن بازگرداند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸). ایشان در ادامه تصریح می‌کنند: بدیهی است آن طرف محکوم می‌شود که حمله نظامی را آغاز می‌کند و سلامت جامعه را به هم می‌زند. اساساً وجدان بشریت از حمله ابتدایی به دیگران بیزار است و آن را ظلم و توجیه‌ناپذیر می‌داند. از این‌رو، هرکجا که درگیری نظامی روی می‌دهد برای تشخیص اینکه کدام طرف محکوم است سعی می‌کنند تا بدانند کدام طرف آغازگر جنگ بوده است تا در تبلیغات محلی، منطقه‌ای و جهانی محکومش کنند و این نشان می‌دهد که آغاز حمله نظامی به دیگران به هر هدفی که باشد مخالف فطرت انسان‌هاست؛ اگرچه آن را جنگ دینی بنامند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸).

شیخ محمود شلتوت نیز در این‌باره با توجه به آیات سوره انفال می‌گوید: هرگاه دشمنی دست از جنگ بکشد و از کشتار و خونریزی خودداری کند و پیشنهاد صلح دهد و در این پیشنهاد خدعه و نیرنگ به کار نبرده باشد، باید پذیرفت و نباید بی‌دلیل خون مسلمان را تباه ساخت. از نظر او، جهاد فقط و فقط برای این است که دفع ظلم و تجاوز شود. در واقع، جنگ به‌منظور تحکیم صلح و برقرار ساختن میزان عدالت است. ایشان ضمن تفسیری جالب از آیه ۶۴ سوره انفال که می‌گوید: «و برای آنان هرچه نیرو می‌توانید جمع‌آوری کنید. تهیه سازوبرگ جنگ را فقط برای دفع شر تجاوزکار و نوعی بازدارندگی در راستای برقراری صلح و امنیت می‌داند. او دلیل قرآن برای تأکید زیاد بر کلمه «سلام» را این می‌داند که در دل‌های مردم بذر صلح پاشد تا بر مبنای سازش عمل کنند» (زارعی، ۱۳۸۴: ۲۰).

شهید مطهری نیز به آیات صلح در قرآن اشاره می‌کند از جمله به «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) صلح بهتر است و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) و نیز به آیات سوره انفال و سوره نساء. ایشان نیز با توجه به این آیات به ماهیت صلح‌آمیز اسلام، تأکید دارند. البته ایشان ضمن تأکید بر صلح و دوری از جنگ معتقدند که صلح غیر از تسلیم است و معنای صلح را هم‌زیستی شرافتمندانه می‌دانند. البته ایشان تسلیم‌شدن و تحمل زور و زیر بار رفتن را صلح نمی‌دانند. از این‌رو، استدلال می‌کند که اسلام هرگز تحمل ذلت را اجازه نمی‌دهد و ضمن تأکید بر دفاع در برابر متجاوز، در عین حال طرفدار صلح است (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی سالانه رؤسای جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۶۶ در خصوص صلح می‌گوید: صلح بی‌شک کلمه‌ای زیبا و جذاب است، تا آن

حد که آتش‌افروزان بزرگ بین‌المللی و پدیدآورندگان سلاح‌های جهان‌سوز نیز بدان علاقه نشان می‌دهند و ریاکارانه از آن دم می‌زنند؛ اما به‌نظر ما عدالت واژه‌ای است که زورمندان و متجاوزان همواره با ترس و احتیاط بدان می‌نگرند از صلح بالاتر و مهم‌تر است. ای بسا مظلومانی که زندگی را و رفاه را و صلح را به‌دلیل رسیدن به عدالت فدا کرده‌اند. این‌ها همواره قهرمان شناخته شده‌اند. شهرهای اروپا هنوز به مقاومت خود در برابر تجاوز هیتلری افتخار می‌کنند و لنین‌گرا هنوز به خودسوزی‌اش که ارتش ناپلئون را ناکام و مبهوت کرد و به مقاومت چهارساله‌اش در محاصره مهاجمان نازی می‌بالد. سازمان ملل به‌ویژه بنا بر اولین ماده منشور خود موظف به تأمین عدالت در شکل ویژه‌اش یعنی مقابله با متجاوز است (www.noorsoft.org).

به‌نظر می‌رسد صلح در گفتمان اسلامی روابط بین‌الملل در جایگاه نخست قرار دارد. در این گفتمان رابطه جهان اسلام یا امت اسلامی با دیگر واحدهای سیاسی را بر پایه صلح قرار می‌دهد. اسلام دین صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است. از این‌رو، امت اسلامی نیز امت صلح‌جو است و رفتار سیاسی خود را باید بر مبنای زندگی مسالمت‌آمیز با سایر واحدهای سیاسی قرار دهد. به اصل صلح در فقه سیاسی اسلام به‌عنوان اصل و قاعده‌ای اساسی در روابط خارجی دولت اسلامی توجه و تأکید شده است. از دیدگاه فقه سیاسی، قرآن کریم به‌مثابه مهم‌ترین و نخستین منبع آموزه‌های اسلامی، با تأکید بر صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، نظم مؤمنانه بین‌المللی را نظامی مبتنی بر صلح می‌داند (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). در کتاب آسمانی اسلام می‌خوانیم: اگر به صلح روی آوردند تو نیز به آن روی آور و بر خدا توکل کن که او شنوای داناست (انفال: ۶۱). بر اساس این آیه دولت اسلامی به پذیرش صلح موظف است و نپذیرفتن صلح را قرآن جایز نمی‌داند. در آیه دیگر نیز می‌خوانیم: پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما جنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خدا برای شما راهی (برای جنگ و تجاوز) بر آنان قرار نداده است (نساء: ۹۰). این آیه در نهی و بازداشتن مسلمانان و دولت‌های اسلامی از جنگ و پیکار با غیرمسلمانان و دولت‌های دیگر و رد درخواست صلح صراحت و وضوح بیشتری دارد. بر اساس این آیه جنگ با دشمنان و تجاوز به آن‌ها در صورت کناره‌گیری آنان از جنگیدن و درخواست صلح، تشریع و جعل نشده است.

هیچ دینی وجود ندارد که بر صلح و دوستی تأکید نکرده باشد. همه ادیان صلح را توصیه می‌کنند؛ مگر در مواقعی که به هر دلیلی صلح غیرممکن جلوه کند؛ چون هدف تمامی ادیان بزرگ رسیدن به خداست که خود مظهر صلح است. اسلام نیز در پی هدایت پیروان خود به سرزمین صلح و برقراری صلح در حد ممکن در جهانی است که نابرابری، تنش و گرفتاری در آن فراوان است؛ به‌علاوه اسلام با مشخص کردن شرایط جنگ در پی محدودکردن آن است و

در چهارده قرن از تاریخ خود در ایجاد صلح درونی به میزان شایان توجهی موفق شده است. هرچند می‌توان گفت سهم آن در ایجاد صلح بیرونی نیز کمتر از دیگر تمدن‌های بزرگ مانند ژاپن، چین، هندو و مسیحیت نبوده است. در اسلام قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، بر این نکته تأکید می‌کند که جنگ تنها برای دفاع از سرزمین و مذهب انسان است و نباید تهاجمی و متجاوزانه باشد. شایان توجه آنکه نقش تمام ادیان ایجاد صلح و توجه بر آن دسته از تعالیم مذهبی است که به توافق، هماهنگی و صلح زمینی و بهشتی می‌انجامد؛ یعنی همان تعالیمی که در قلب همه ادیان اصیل وجود دارد. از چنین دیدگاهی بر تمامی ناظران بی‌طرف آشکار می‌شود که تأکید بر صلح در تعالیم اسلامی نقش پراهمیت و ضروری دارد (نصر، ۱۳۸۸: ۲۰۷). امروز هر کسی که به ضرورت صلح می‌اندیشد، به گونه‌ای از فناوری نوین نظامی متشکر است؛ زیرا وحشت از جنگ را به حدی رسانده که حتی برای مردم جنگ‌طلب قدیم نیز باورکردنی نیست؛ اما نوعی نیاز و تمایل ذاتی نسبت به صلح در روح انسان نهفته است که یقیناً ارتباطی به تجارب انسان ندارد. حتی آنان که هرگز صلح و آرامش را تجربه نکرده‌اند نیز در حسرت آن هستند.

صلح‌اندیشی سه شاعر بزرگ ایرانی

سه شاعر بزرگ ایرانی مولانا، سعدی و حافظ قرن‌ها پیش منادی صلح و آزادی و حقوق انسانی در فرهنگ ایرانی بوده‌اند. این ویژگی بارز فرهنگ اصیل ایرانی می‌تواند از مهم‌ترین دلایل اقبال جهانیان به مفاخر ملی ایران باشد. نشر افکار و اندیشه‌های سترگ این سه شاعر در خصوص صلح و مدارا فایده دیگری نیز برای ایران و جهان اسلام داشته است؛ پس از تبلیغات نویسندگان و مستشرقان که دین را افیون توده‌ها و دین اسلام را دین خشونت و جنگ و ستیز با انسان‌ها معرفی می‌کنند این افکار و اندیشه‌ها تا حدود زیادی می‌تواند این دیدگاه‌ها را خنثی یا کم‌اثر سازد؛ چون مبانی فکری و عقیدتی شاعران ایرانی بر پایه دین اسلام و تعالیم انسانی و بشردوستانه آن محکم و استوار شده است. در بخش‌های زیادی از مثنوی به جلوه‌های اخلاقی صلح و آشتی و مدارا با بدان و نیکی به خلق و اهمیت وفاداری به عهد و پیمان پرداخته است. او می‌سرایت:

خیر کن با خلق، بهر ایزد است یا برای راحت جان خود است
تا همواره دوست بینی در نظر در دلت ناید زکین ناخوش صور

مولانا در مثنوی معنوی و دیوان شمس در بیان جلوه‌های صلح و آشتی، از تناسب و سازگاری اضداد موجود در عالم شروع می‌کند و به صلح و آشتی انسان‌ها با یکدیگر و با خداوند اشاره می‌کند که کامل‌ترین و بارزترین نمونه آن است. عرفان مولانا عرفانی است که در بطن و متن

جامعه جریان دارد. دلیل تعامل و ارتباط تنگاتنگ طبقات جامعه با مولانا هم از همین جا نشأت می‌گیرد.

گرایش سعدی به صلح و آشتی بیش از آنکه ریشه‌های عرفانی داشته باشد ریشه‌های انسانی دارد و بیش از آنکه فردی و شخصی باشد اجتماعی و فراگیر است. سعدی شاعری جهانی‌اندیش است و در افکار و اندیشه خود به دنبال ساخت جامعه‌ای آرمانی است و آنچه را که لازمه ساختن این جامعه ایده‌آل است از عدل و احسان و از عشق و مهربانی در اشعار او فراوان می‌توان یافت. روحیه تعامل و تسامح سعدی نتیجه مسافرت‌های طولانی و گسترده او و آشنایی‌اش با اقوام و ملل و نحل گوناگون است. وی پس از مسافرت‌های طولانی دریافت که روحيات و دغدغه‌ها و آرمان‌های بشر یکی است؛ هرچند محدوده‌های جغرافیایی متعددی آن‌ها را از یکدیگر جدا ساخته باشد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

به نظر می‌رسد جنبه‌های معلمی سعدی، نگاه بشری و انسانی او از انگیزه اصلی توجه وی به مقوله صلح و آشتی بوده است. سعدی صلح را تحت هر شرایطی بهتر از جنگ می‌داند؛ حتی وقتی انسان در نهایت قدرت و توان و غده و غلّت است؛ چون ممکن است با این صلح دشمن شما دوست شما شود. سعدی معتقد است به کاربردن تدبیر سیاسی بر قدرت نهایی برتری دارد؛ صلح همواره باید بر جنگ مقدم باشد. باید به عنوان آخرین چاره از جنگ استفاده کرد و زمانی که همه کوشش‌های صلح‌جویانه بی‌ثمر ماند، جنگ را می‌توان آخرین چاره دانست. با این همه، سعدی تأکید می‌کند زمانی هم که جنگ آغاز شد، باید در صلح را باز نگاه داشت و هیچ فرصت صلح‌آمیزی را نباید از دست داد.

همی تا برآید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزار
اگر پیل زوری و گر شیر چنگ
به نزدیک من صلح بهتر که جنگ
طریقی به دست آر و صلحی بجوی
شفیقی برانگیز و عذری بگوی
فرا شد چه بینی در صلح باز
که ناگه در توبه گردد فراز

در حقیقت باید گفت فطرت مدارا پسند، فکر مثبت، طبیعت آرام و مستقر، طبع معتدل و سازشگر و مایل به انتظام، خوی نرم و صلح‌جو، قیافه مسالمت‌آمیز و خیراندیش و روح منصف سعدی حکمت معتدلی پرداخت که در شرق و غرب ستایشگر و دوست‌دار بسیار یافت (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۵). به جرأت می‌توان گفت که در دنیا هیچ شاعری به اندازه حافظ محبوب خاص و عام نیست. حافظ بیش از هر سخنی از عشق سخن گفته است و عشق عمیق‌ترین و عمومی‌ترین ویژگی انسان در همه اعصار بوده است و خواهد بود. حافظ از مهرورزی،

دوستی، صفا، بی‌کینه‌بودن، قناعت و یک‌رنگی و ده‌ها مفهوم عمیق انسانی سخن گفته است و طبیعی است که این‌ها او را با هزار رشته با ایرانی‌ها پیوند داده است؛ بنابراین جدا از خودشیفتگی می‌توان ادعا کرد که حافظ در گفتمان جهانی عصر خود، به مراتب در جایگاه والاتری قرار داشته است. او به‌گونه‌ای سخن گفته که همه مذاهب او را متمسب به خود می‌دانند. این‌گونه سخن گفتن بیش از آنکه مبتنی بر تناقض‌گویی باشد، متکی بر تساهل است.

حافظ در برخی ابیات دیوان خود به‌طور مستقیم لفظ صلح و آشتی را به‌کار برده است:

چو یار بر سر صلح است و عذر می‌طلبد توان گذشت ز جور رقیب در همه حال
گفتا دل رحیمت کی عزم صلح دارد گفتا مگوی با کس تا وقت آن درآید
شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد صوفیان رقص‌کنان ساغر شکرانه زدند

از درخشان‌ترین آیات قرآنی خطاب به پیامبر در توجه به ملایمت و مدارا است. خداوند کریم می‌فرماید: «لطف و رحمت الهی به آنان ارزانی کردیم و اگر تندخو بودی، بی‌شک از کنار تو پراکنده می‌شدند؛ پس از ایشان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آن‌ها مشورت کن» (بقره) مدارای حافظ در چهار زمینه دین، اخلاق، عرفان و سیاست مشهود است. از مباحث اساسی و محوری در زمینه صلح و آشتی، مبحث مدارا و تحمل در جامعه است.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا.

نسخه‌ای که حافظ در این زمینه ارائه می‌دهد این است که با مدارا فرد به آسایش و آرامش دنیوی و اخروی می‌رسد؛ آنهم مدارا با دشمن نه دوست. از دیگر مباحثی که حافظ در زمینه تداوم صلح و آشتی مطرح می‌کند آسان‌گرفتن و پرورش روحیه تسامح و تساهل است. حافظ در برخی ابیات به وحدت ادیان اشاره می‌کند و معتقد است پیروان تمام ادیان خواستار یار هستند؛ پس دلیلی ندارد بین آن‌ها اختلاف و دشمنی باشد. تعصب‌داشتن در طریق الی الله خامی است.

فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم و آنچه گویند روا نیست نگوئیم رواست
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم آزاری است

در پایان این بخش باید گفت هر سه شاعر جهانی و بشری‌اندیش فرهنگ و تمدن بزرگ ایرانی، مولانا، سعدی و حافظ اندیشه‌ای بشری و جهانی و به دور از تعصب و قشری‌نگری دارند و توصیه به صفات نیکی چون مدارا، بخشش، گذشت، احسان، بلندنظری، آزاداندیشی، عیب‌پوشی، تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است، در آثار هر سه شاعر جایگاهی ویژه دارد.

جمهوری اسلامی ایران و اصل صلح

دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با موضوع صلح، از ابتدا تاکنون دو رویه سیاسی حقوقی را در پیش گرفته است. در دهه اول تمام تلاش‌ها به حمایت از جهان اسلام و ایجاد صلح در قلمروی جغرافیایی امت اسلامی و همسایگان ایران و مبارزه با کشورها و قدرت‌هایی بوده است که به دنبال برهم‌زدن صلح و امنیت در جهان اسلام بوده‌اند. تلاش‌های ایران در کاهش تنش در بحران‌های افغانستان، تاجیکستان، کشمیر و قره‌باغ و تأکید مداوم بر احترام به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی و تمامیت ارضی و مداخله خارجی نکردن در امور داخلی دیگران نیز در چارچوب سیاست کلی ایران برای حفظ و تقویت ثبات و امنیت و رشد و توسعه اقتصادی در پیرامون کشور صورت گرفته است (ولایتی، ۱۳۷۳: ۵۱۹). از نیمه دوم دهه دوم و پس از آن، به‌ویژه پس از پذیرفتن ریاست سازمان کنفرانس اسلامی توسط ایران صلح بین کشورهای اسلامی و گروه‌های اسلامی در درون این کشورها سرعت بیشتری می‌گیرد. صلح در تاجیکستان، عراق و افغانستان، چچن، قره‌باغ و کشمیر (مراجعة نماینده سازمان به مسکو و هند و ...) در طول مسئولیت ایران بر این نهاد بخشی از فعالیت‌های آن بوده است. در ارتباط با نقش‌آفرینی بیشتر سازمان کنفرانس اسلامی در عرصه تحولات و مسائل پیش روی جهان اسلام، ایران معتقد بود؛ سازمان کنفرانس اسلامی به‌مثابه بزرگ‌ترین نهادی که جهان اسلام را نمایندگی می‌کند، می‌تواند و باید، دیدگاه‌ها، ابتکارها و پیشنهادهای کشورهای اسلامی را در راستای تقویت امنیت و صلح، گسترش عدالت و آزادی و... و تحقق توسعه پایدار به جامعه جهانی عرضه کند (خرازی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). علاوه بر جهان اسلام در این دوره، ایران راهکارهای صلح‌آمیز جهانی نیز ارائه کرده است که می‌تواند در نوع خود بدیع باشد. رویکرد صلح‌گرایی ایران سبب اقبال جامعه جهانی و فراگیر شدن این نگرش باعث دعوت رئیس دستگاه دیپلماسی این کشور به سراسر جهان برای عرضه دیدگاه‌های خود شد. خاتمی در خصوص صلح، اهمیت و جایگاه آن در دین اسلام و ضرورت کاربست صلح در جهان امروز می‌گوید: استقرار صلح علاوه بر لوازم و زمینه‌های اجتماعی، نیازمند جان‌های صلح‌طلب است. صلح زمانی مستقر خواهد شد که آدمیان بتوانند قلب خود را چونان ملکوت آسمانی، سرزمین حکومت بی‌شریک و بی‌رقیب سازند. با سلطنت پروردگار بر قلوب مردم است که اسباب جنگ و نفرت یکسره برچیده خواهد شد. تنها سلطنت خداوند که همان سلطنت گسترده دامن محبت است - محبت به خدا، محبت به انسان و محبت به همه جهان به‌مثابه مظهر جمال و جلال خداوند - قادر است ما را برای همیشه از ترس، حرص، نفرت و خشونت آزاد کند و اراده‌های خودپرست و منفعت‌طلب یکایک ما را به اراده استواری برای ایثار و دوستی و شفقت تبدیل سازد. وی بر این عقیده است که دین ما اسلام نام دارد و اسلام با «سلام» و

«صلح» هم‌ریشه است. اعتقاد به اسلام مستلزم تسلیم و تفویض اراده‌های منفعت‌طلب و خودپرست و ستیزه‌جوی جزئی به اراده سراسر خیر و محبت خداوند است و مگر حضرت موسی و حضرت عیسی و همه پیامبران بزرگ خدا، پیروان ادیان خود را به همین موضوع مهم فرا نخوانده‌اند؟ پس مسلمان حقیقی و مسیحی و یهودی حقیقی کسی است که دعوت خداوند را برای ورود به سرزمین صلح پذیرفته است. سلام از زیباترین کلمات قرآنی است و خداوند این کلمه زیبا را از جمله در ارتباط با حضرت عیسی (ع) به کار می‌برد و اینچنین دروازه صلح را به روی همه ما می‌گشاید (www.Asriran.ir).

از مشکلاتی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی با آن مواجه بود، فضای سیاسی غالب جهانی نسبت به عملکرد و رفتار سیاسی دو دهه قبل از دوره ریاست جمهوری او بود که در فضای غیرصلح‌آمیز مملو از تشنج و درگیری و اتهام و افترا بر دستگاه دیپلماسی کشور سایه افکنده بود؛ بنابراین او برای زدودن بسیاری از اتهامات و رنگ‌های تحمیلی از چهره جمهوری اسلامی باید چهره جدید جمهوری اسلامی را از نو طراحی و تعریف کند. به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی شخصیتی و رفتاری وی پرداختن به مقوله صلح کوتاه‌ترین راه را فرا روی جمهوری اسلامی برای برون‌رفت از وضعیت موجود قرار می‌داد. او در تبیین سیاست خارجی دوره خود در استرالیا اعلام کرد: جمهوری اسلامی ایران به اقتضای مبانی اعتقادی و پایه‌های تمدن دیرپای خود، خواستار جهانی سرشار از صلح و آرامش است. بر همین اساس تشنج‌زدایی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران به واسطه تجربه زندگی در سایه تشنج و درگیری در دو دهه گذشته در خاورمیانه، معنی چنین زندگی را به‌خوبی درک می‌کند و تشنج‌زدایی و اعتمادسازی را نه تنها در روابط خود با سایر کشورها دنبال می‌کند، بلکه از جلوگیری بروز تشنج میان سایر کشورها و حتی در داخل سایر کشورها نیز حمایت می‌کند. بر همین اساس بود که ایران به تحقق صلح در تاجیکستان کمک زیادی کرد و ترکیه و سوریه را در بحران اوجلان تشویق به مذاکره و حل مسالمت‌آمیز اختلافات کرد؛ همچنین با بسیج سایر اعضای سازمان کنفرانس اسلامی از همه توان خود به‌عنوان رئیس سازمان برای پایان دادن به بحران بوسنی، کوزوو و چین و افغانستان استفاده کرد (۱۳۷۹/۲/۱۶). سید محمد خاتمی در آستانه سفر حسن روحانی به نیویورک و نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل در سال جاری (۲۰۱۳) با نوشتن مقاله‌ای در روزنامه گاردین بار دیگر ندای صلح‌خواهی تاریخی ملت ایران و دوران ریاست جمهوری خودش به جهانیان را سر داد و آرزو کرد با آغاز دوره ریاست جمهوری روحانی ایران بتواند به این مهم دست یابد. او اظهار می‌دارد: ایران صلح‌جو می‌توانست و هم‌اکنون هم می‌تواند که شریکی مشتاق و همدل برای نه تنها حل اختلافات دیپلماتیک و سیاسی خودش با قدرت‌های جهانی

باشد، بلکه می‌تواند یاریگر فائق‌آمدن بر پاره‌ای مشکلات سیاسی مزمن منطقه نیز باشد. این البته مستلزم دلیری و خوش‌بینی است برای شنیدن صدای مردم ایران که دردمندانه آماج تحریم‌های ناعادلانه واقع شده‌اند که تهدیدی جدی برای اساس جامعه مدنی و زیرساخت‌های مردم‌سالارانه هستند. ناکامی در ایجاد فضایی از اعتماد، عزت، احترام و گفت‌وگوی معنادار فقط سبب قوت‌گرفتن بیشتر نیروهای افراطی و مداراناپذیر در همه طرف‌های درگیر خواهد شد. پیامدهای این ناکامی نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی خواهد بود. برای امید، انسانیت، صلح و آینده‌ای نیکوتر برای نسل‌های بعدی و نه تنها برای مردم ایران که سزاوار شرایطی بهتر از این هستند، بلکه برای همه مردم جهان، صمیمانه آرزو دارم که دکتر روحانی در سفرش به سازمان ملل استقبالی گرم و پاسخ‌هایی مثبت و پرمایه دریافت کند (www.jomhouriat.ir).

به نظر می‌رسد صلح‌طلبی آرمان‌گرایانه و حداکثری جمهوری اسلامی ایران که از رویکردهای طولانی مدت آن به‌شمار می‌رود، از زمان پیروزی انقلاب آغاز و تاکنون تداوم یافته و تا حدود زیادی امروزه به جز از سوی کشورهای خاصی در جهان اسلام و جهان سوم، کمتر حمایت و استقبال شده است تا حیات جمهوری اسلامی کم‌وبیش به حیات خود ادامه دهد.

رهبر انقلاب در خصوص صلح از نگاه حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گوید: در زمینه سیاست بین‌الملل، همچنان که دولت‌های پیشین اعلام کردند و بعدها هم همین‌طور خواهد بود، ملت ایران ملتی صلح‌طلب است. ملت ایران با هیچ ملتی سر ستیزه‌گری ندارد. خرازی، وزیر وقت امور خارجه در تبیین مواضع صلح‌طلبانه ایران تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی ایران برای کمک به ارتقای صلح، امنیت و آرامش در جهان، طرح «ائتلاف برای صلح بر پایه عدالت» را ارائه کرده است. به موجب این طرح، ما جهانیان را به تلاش هرچه بیشتر برای تقویت صلح و دوستی فرا می‌خوانیم. انجام این مهم، مستلزم هماهنگی هرچه بیشتر میان همه کشورها در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی است (خرازی، ۱۳۸۴: ۳۱۰). در ایران در مقاطع مختلف بر اعتدال‌گرایی نیز در سیاست خارجی تأکید شده است. در انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ حسن روحانی با شعار اعتدال مورد اقبال قاطع رأی‌دهندگان قرار گرفت و پیروز شد. مفهوم صلح و اصل صلح‌طلبی در سیاست خارجی از ارکان اصلی اعتدال‌گرایی است. دهقانی فیروزآبادی معتقد است که در سیاست خارجی اعتدال‌گرا، اصل بر صلح است؛ اما صلح تنها به صورت منفی به معنای نبود جنگ تعریف نمی‌شود؛ بلکه صلح به معنای مثبت بوده است که علاوه بر نفی خشونت فیزیکی عریان در قالب جنگ، متضمن نفی خشونت ساختاری پنهان برای همگرایی و عدالت بین‌المللی نیز می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۸). حسن روحانی با حضور در نیویورک و نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل دیدگاه رسمی و جهانی جمهوری اسلامی را در خصوص جایگاه و ضرورت صلح در جهان

آشوب زده و پرستیز امروز بیان می دارد. او ضمن نقد رفتار سیاسی بین المللی آمریکا که همواره پیشبرد هدف ها و منافع خود را در جهان امروز از راه جنگ و زور دنبال می کند و به مقوله صلح و عدالت و مدارا بی توجه است، دولت مردان جهان را به صلح طلبی و کشورها را علیه خشونت و افراط گری فرا می خواند. او می گوید: در این سال ها، یک صدای مسلط پیاپی شنیده شده است که گزینه جنگ روی میز است؛ اما امروز بگذارید در برابر این سخن ناکارآمد و غیرقانونی بگویم صلح در دسترس است؛ پس به نام جمهوری اسلامی ایران در گام نخست پیشنهاد می کنم طرح جهان علیه خشونت و افراطی گری در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گیرد و همه دولت ها و سازمان های بین المللی و نهاد مدنی تلاش های جدیدی را برای سوق دادن جهان به این سو سامان دهند. باید به جای گزینه ناکارآمد «ائتلاف برای جنگ» در مناطق مختلف جهان به «ائتلاف برای صلح پایدار» در سراسر جهان اندیشید. امروز جمهوری اسلامی ایران شما و همه جامعه جهانی را به برداشتن گامی فرا پیش می خواند؛ دعوت «جهان علیه خشونت و افراطی گری». ما باید بپذیریم و بتوانیم در اینجا افقی را بگشاییم که در آن به جای جنگ، صلح، به جای خشونت، مدارا، به جای خونریزی، پیشرفت، به جای تبعیض، عدالت، به جای فقر، برخورداری و به جای استبداد، آزادی در سراسر جهان بهتر دیده شود. حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران در مراسم رسمی تحلیف یکبار دیگر در خصوص سیاست خارجی صلح خواهانه دولت خود می گوید: در عرصه سیاست خارجی، با قاطعیت تمام و به عنوان منتخب مردم شریف ایران، اعلام می دارم که جمهوری اسلامی ایران در پی صلح و ثبات منطقه است. ایران لنگرگاه ثبات در این منطقه پر آشوب است. ما در پی تغییر مرزها و دولت ها نیستیم. نظام سیاسی هر کشور به خواست و اراده عمومی مردم آن کشور بستگی دارد. ما با هر گونه دگرگونی در نظام های سیاسی از راه مداخلات خارجی مخالفیم و به کارگیری زور را نقطه مقابل مردم سالاری و حق تعیین سرنوشت ملت ها می دانیم. مخالفت و ستیز با هرگونه زورگویی، سلطه و تجاوز مخصوصاً تعرض نظامی، جزئی از فرهنگ اسلامی، انقلابی و ایرانی ماست. آرامش و ثبات در همه مناطق پیرامونی ما نه فقط یک آرزو و خواست، بلکه نیاز و ضرورتی همه جانبه برای جمهوری اسلامی ایران است (روحانی، ۱۳۹۲: www.president.ir).

با بررسی و دقت در مجموعه سخنرانی های وزرای خارجه ایران از مهر ۱۳۶۱ تا تیر ۱۳۸۴ که در مجموع با ۲۰۲ نوبت سخنرانی در نهادهای بین المللی و ملی به تشریح دیدگاه های ایران پرداخته اند، از حاصل ۳۴ سخنرانی ولایتی به مدت ۱۶ سال، ۱۳ سخنرانی آن در کنفرانس خلع سلاح بوده است (۳۸ درصد) که از ابتدا تا پایان جنگ تحمیلی سخنرانی خود را به رفتار غیرنظامی و غیرجنگی عراق در مقابل رزمندگان ایران و کاربرد سلاح های شیمیایی در جبهه ها

اختصاص می‌داد و پس از آن صلح در جهان مرادف با برچیدن انواع سلاح‌ها (به‌خصوص جنگ‌افزارهای هسته‌ای و شیمیایی) به‌وسیله قدرت‌ها و صلح در جهان اسلام را مستلزم مبارزه با رژیم صهیونیستی و نابودی او و بازگشت فلسطینیان به وطن خویش دانسته است (ولایتی، ۱۳۶۱-۱۳۷۳). از ۱۶۸ سخنرانی خرازی در ۸ سال نیز سه سخنرانی به موضوع خلع سلاح اختصاص یافته است، اما در تمام این سخنرانی‌ها و سخنرانی‌هایی که در جهان اسلام (اعم از کشورها و کنفرانس‌ها)، جنبش عدم تعهد، در جمع سفیران و ... ارائه کرده، موضوع و تحقق عدم صلح در خاورمیانه را به رفتار غیرانسانی اسرائیل و حمایت قدرت‌های غربی از آن مرتبط دانسته است (خرازی، ۱۳۷۶-۱۳۸۴). به‌نظر می‌رسد مفهوم صلح در جمهوری اسلامی ایران با دو رویکرد واقع‌گرایی جهانی و آرمانگرایی منطقه‌ای مطرح شده است. در رویکرد واقع‌گرایی، جمهوری اسلامی پیشنهاد مشارکت همه کشورهای، زیر نظر سازمان ملل متحد و به دور از نگاه خاص قدرت‌ها، را برای ایجاد و تداوم صلح مطرح کرد و با استقبال بسیاری از کشورهای بزرگ نیز مواجه شد؛ اما رویکرد دوم و مورد علاقه ایران رویکرد آرمان‌گرایی منطقه‌ای است که جمهوری اسلامی ایران صلح را در جهان اسلام در گروی مبارزه با اسرائیل پیگیری می‌کند و معتقد است تا زمانی که تروریسم دولتی در جهان اسلام فعال است، جهان اسلام و خاورمیانه روی صلح به خود نخواهد دید. ایران معتقد است که باید تمام کشورهای اسلامی و نهادهای بین‌المللی و کشورهای غربی، برقراری صلح را از راه مهار و کوتاه‌کردن دست اسرائیل از تجاوز به ملت مظلوم فلسطین و عدم همراهی با این کشور در تجاوزگری، پیگیری کنند تا فرایند صلح در جهان اسلام و به‌تبع آن در سراسر جهان اتفاق افتد. به‌نظر می‌رسد این شکل آرمانی از صلح در هیچ شرایطی مورد قبول قدرت‌های برتر موجود در جهان حتی کشورهای آسیایی نظیر چین، هند و ژاپن و بسیاری از کشورهای اسلامی نظیر ترکیه، اندونزی و... نیز قرار نخواهد گرفت (زارعی، ۱۳۹۲: ۳۲۱).

نتیجه

اسلام اصل «صلح» را از اصول پایدار زندگی اجتماعی و سیاسی خود تعریف می‌کند و با نگاهی متعالی و آسمانی و نه در شکل عرفی و حقوقی، به‌دنبال تحقق و توسعه آن در عرصه بین‌المللی است. از نظر اسلام صلح اصل است. جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و هدف هر دو نشر عقاید توحیدی و حاکمیت قوانین الهی بر جهان است. موضوع «صلح» و زندگی مسالمت‌آمیز از مسائل عمیق و ریشه‌دار اسلام است و تمام نظام‌ها و قوانین و دستورات و مقررات اسلامی بر اساس آن پی‌ریزی شده است. با دقت در سوره‌های قرآن کریم نیز در می‌یابیم، حدود ۱۰۰ آیه وجود دارد که خداوند مسلمانان را به‌سوی صلح دعوت می‌کند و

جنگ را جز در دفاع از نفس یا دفاع از دین جایز نمی‌شمرد. دو واژه «صلح» و «سلم» به دفعات در قرآن کریم استفاده شده است و معانی عمیق و اهمیت ویژه‌ای دارند. بیشتر اندیشمندان و فقهای اسلام هم در آثار خود قائل به اصالت صلح در اسلام‌اند؛ چنانکه مالک، طبری، شوری، اوزاعی، ابن تیمیه، ابن قیم و... و شاعران بزرگ ایران‌زمین بر این عقیده‌اند که قاعده اساسی در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان صلح است که به تفکیک به برخی از اقوال و آثار آنان در این پژوهش اشاره شده است. بر همین اساس از آنجایی که اصول اساسی قوام‌دهنده به نظام جمهوری اسلامی ایران و از جمله اصول سیاست خارجی در قانون اساسی منبعث از شریعت و اصول اسلام است، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بیش از سه دهه که از حیات جمهوری اسلامی می‌گذرد نیز تحت تأثیر آئین و اصول اساسی اسلام بوده است. از این اصول اصالت صلح در اسلام، قرآن کریم و آرا و آثار اندیشمندان و فقهای اسلامی است که به شکل مستقیم سیاست خارجی ایران را از جنبه صلح‌طلبی تا حدودی تحت تأثیر قرار داده و آثار آن در رفتار و گفتار ایران و دولت‌مردان این کشور در دوران مختلف آشکار است و به برخی از استنادات آن نیز اشاره شد. در بیش از سه دهه حیات جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت حدود نیمی از این زمان با رویکرد غالب صلح‌طلبی دستگاه دیپلماسی کشور این موضوع را پیگیری کرده است. در همین زمان نگرش جمهوری اسلامی ایران با مقوله صلح از بعد واقع‌گرایی مورد توجه و حمایت جامعه جهانی در دوره اصلاح‌طلبان قرار گرفت؛ اما در همین زمان و پس از آن رویکرد آرمان‌گرایی غالب در برنامه دستگاه دیپلماسی کشور با هدف مبارزه و نابودی اسرائیل به مرور نگرش واقع‌گرایی از صلح ایرانی که ریشه‌ای عمیق، انسانی و برآمده از اصول اخلاق بشری و معنوی به همراه داشت، در محافل بین‌المللی زیر سؤال و به حاشیه رانده شد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد آیتی، نشر سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران.
۲. ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۸)، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
۳. اصغری، سیدمحمد (۱۳۳۸)، صلح در اسلام، نشر اطلاعات.
۴. ایوانز، گراهام و جفری نونام (۱۳۸۱)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین ترازکوهی، تهران: نشر میزان.
۵. برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، اسلام: اصالت جنگ یا اصالت صلح، تهران: نشر مرکز امور حقوقی بین‌المللی و معاونت.
۶. بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۷)، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران: نشر میزان.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد (۷۹۲-۷۲۷)، دیوان حافظ، تهران: نشر علمی.
۸. حمیدالله خیرآبادی (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل اسلامی، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: نشر قومس.

۹. حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۰. خدوری، مجید (۱۳۸۸)، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: نشر اطلاعات.
۱۱. خرازی، سید کمال (۱۳۸۰)، سیاست خارجی ما، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۷)، صحیفه نور، جلد‌های ۸، ۹، ۱۷ و ۱۹.
۱۳. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲)، «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ سیاست تعادل و توازن»، ماهنامه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۴، مرداد ۱۳۹۲.
۱۵. زارعی، بهادر (۱۳۸۴)، «جهاد در اندیشه سیاسی اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست، شماره ۶۷، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۶. (۱۳۹۲)، اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر ابرار معاصر.
۱۷. سعدی، ابومحمد مصلح‌الدین (۶۷۱-۵۸۸)، بوستان سعدی، نشر اقبال.
۱۸. سلیمانی، فرانک (۱۳۸۸)، جلوه‌های صلح و بشردوستی در اشعار مولانا، سعدی و حافظ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد همدان.
۱۹. سیدقطب (۱۳۷۸)، اسلام و صلح جهانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی و زین‌العابدین قربانی، تهران: نشر کلبه شروق.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۵)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. منتظری، حسینعلی (۱۳۵۹)، ولایت فقیه، قم: مرکز نشر مرکز العالم.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، جهاد، تهران: نشر صدرا.
۲۳. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۶۵۲-۵۸۶)، مثنوی معنوی، نشر علمی.
۲۴. ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۸)، دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۵. نصر، سیدحسین (۱۳۸۸)، قلب اسلام، ترجمه سید صادق خرازی، تهران: نشر نی.
۲۶. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تراجم منافع ملی با مصالح اسلامی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) خارجی

27. Smock, D. (2009), **Islamic Perspectives on Peace and Violence**, United States Institute of Peace(USIP) Press.
28. Waltz, K. (1983) **Man, the state and War**, New York: Columbia University Press.

ج) اینترنتی

29. <http://www.asriran.com>
30. <http://www.noorsoft.org>
31. <http://www.president.ir/fa/70145>
32. <http://www.jomhouriat.ir/fa/content/3399>